

درحالی که پیش‌تر، یعنی در دهه‌های شصت و هفتاد این مسأله معمول نبود که در محافل شعرخوانی، شاعر ترانه هم بخواند.

این اتفاق خوبی است؟
اتفاق خوبی است، البته من این مسأله را پیشگوی کرده بودم و خودم هم جزء نخستین کسانی بودم که بار شاعر را بر دوش ترانه گذاشتم و حتی من جز آن زما اسم این حرکت را هم گذاشتم شعر معجزه اعتقادم بر این است که هر اسمی بزرگ‌تر از مشخصی خلق و یا مردم ارتباط برقرار کند، حتی اگر ریسان و قالب هم شکسته شود ولی از آن منتقل برخوردار باشد و بازاری نشود خوب است.

شاعر در دهه‌های چهل و پنجاه به فراخور رویدادهای اجتماعی - سیاسی از جوشش بیشتری برخوردار بود، ولی هر چه پیش‌تر آمدیم به نظر می‌رسد شاعر تأثیر اصلی خودش را از دست داده است. با این مسأله موافقت؟

البته من معتقدم که همه‌چیز را نباید فقط در شعران جستجو کرد.

بلکه اتفاقات بزرگ‌تری در جامعه می‌افتد که تأثیراتی در جامعه و فرهنگ و ادبیات می‌گذارد. صرف‌نظر از اینها، اگر می‌بینید که شعر امروز تأثیر گذشته را ندارد، به این خاطر است که در حال حاضر جامعه ما دستخوش است از آرمی‌های ساده‌تر، در حال حاضر شاهد افول ادنولوژی و آرمان‌گرایی هستیم و این افول باعث شده تا جامعه ما انرژی را از دست بدهد و در نتیجه، شعر هم از آن‌طور که باید خاص نباشد. ما شاعری به نام سلمان هراتی داشتیم که اگرچه عمر کوتاهی داشت ولی در همان سال‌های شاعری‌اش با انرژی آرمان‌خواهانه بیشتر کرد و این مولفه در شعرهایش نیز نمود یافت.

با به‌طور نمونه در سال‌های جنگ، جوانان هجده نوزده ساله‌ای بودند که به دلیل داشتن مولفه آرمان‌خواهی حتی به درجه فرمانده بودن می‌رسیدند، اما امروز آرمان‌خواهی امروز دیگر نیست و رنگ بسته است.

در اواخر گفت‌وگو به این مسأله اشاره کردید که موسیقی از حامی جدی شعر برخوردار نیست، در حالی که این مسأله تنها میثاق به موسیقی نیست و دیگر هم همین‌ها است. یعنی شعر بر خلاف شعر هنر ما هست و یک خانه ندارد، البته خانه شاعران در این ارتباط هست ولی به نظر می‌رسد که وجود این خانه کافی نیست؟

درست است، هنرهای دیگر مثل موسیقی خانه‌ای دارند که باعث می‌شود هنرمندان در راه‌هایی در این خانه خود بگذرند جمع شوند، اما درباره شعر این‌طور نیست درباره این خانه شاعران هم که اشاره کردید باید بگویم خانه خالص یک بنیاد صنفی نیست، حتی دست‌اندرکاران این خانه از ابتدا هم مدعی آن بودند که می‌خواهند ادبیات ایران را گرگ و میش قطع کنند. اینجا یک موسیقی خصوصی است و صنفی که توسط NGOها منع می‌شود، البته بعدها ادبیات و موسیقی خصوصی است، منتهی بعدها ادبیات و موسیقی هم برایش تدوین شد. منتهی بعدها ادبیات و موسیقی خالص نادر و فقط حیطی حمایت می‌شود که تقویت باشد.

خود شما به عنوان یک شاعر فقید یا کم‌زمامی کار کردن موافقت می‌کنید؟

شعر شاعران را خود خواننده به شاعر نوبسنده و هنرمند می‌دهد، مثل زمانی که ما از جنگ، شعر می‌گفتیم، یعنی صحنه‌های در آن جبهه می‌دیدیم که خود به خود شاعران می‌گفتیم حتی شاعران هم که شاعران را بر شهیدان یا به خاک سپردند، دیدن این مسأله تا شاعران ایرانی می‌شود شاهد بگویم، یا مسالایمبارانی است و شاعران نوازده‌گانه از این مسأله برای سرودن شعر اهلام می‌گردد.

تأثیر بگردگار؟
برای سال‌های اخیر که دبیری جشنواره شعر فجر برعهده شما بود، بر مسأله چند صدایی تأکید زیادی داشتید، این مسأله جقدر توانسته در حیطه ادبیات معاصر ما تأثیر بگذارد؟

بله این اتفاق بود که در آن زمان تمایل زیادی داشتیم تا صورت بگیرد و همان‌طور که اشاره کردید زمانی که دبیر جشنواره شعر فجر بودم پیشنهاد هم دادم ولی متأسفانه در بارداشتن به این مسأله از سوی رسانه‌ها و شاید افراد فرهنگ و ادب کفایتی شد. درحالی که این اتفاق مسأله چند صدایی محقق می‌شد تا شاهد دیدن شدن صدای تمام تله‌های ادبیاتی باشیم. به هر حال اگر این اتفاق می‌افتاد، ادبیات بیشتری برای می‌شد. البته برخی با دیدن این مسأله نگاه کردند و خارجه آن‌طور که باید از این جریان حمایت نشده، شاهدان بیشتر مورد حمایت واقع می‌شد شاهد اتفاق پتیری بودیم.

سیاست‌گذاران فرهنگی هم می‌توانستند در با گرفتن این نظریه موثر باشند؟

اگر سیاست‌گذاران فرهنگی ما در سطح وزارت و وزارت حمایت می‌کردند و جلوی بحث‌هایی که برخی روزنامه‌ها تندرست نیستند با این مسأله انجام می‌دادند می‌توانستند شاید اتفاقاتی برای می‌افتاد و بحث وسیعی از ادبیات معاصر ایران را رهگذر حمایت از این مولفه شده و دیده می‌گردد.

عبدالجبار کاکایی در گفت و گو با «شهرود»:

ادبیات ما در حال حاضر خانه ندارد

رسیدن به ترانه استاندارد محتاج عرق و ریزان روح و تامل است



هر حال که بگویم از مسائل اجتماع گفتن، کار شاعر نیست را به شخصه قبول ندارم. ولی قبول دارم اگر در حال حاضر بازار کتاب‌های شعر در رکود قرار گرفته به این خاطر است که شاعران به حدیث نفس گویی افتاده‌اند؟ انگار برخی از شاعران پیش از هر چیز، درگیر اخلاقیات شخصی خود هستند و به همین دلیل است که مخاطب با این آثار نمی‌تواند به درستی ارتباط برقرار کند.

خب! شاعر باید در هر حال عنصر مفیدی برای جامعه خود باشد. یعنی باید فهمی از شعر عایدش شود. پس ضرورت دارد که درباره نارسایی‌های سادی و معنوی جامعه شعر بگوید. شاعر باید مفید باشد و به قول شما، این حدیث نفس گویی‌ها در مخاطب می‌تواند شرعاً راه به جای نمی‌برد و مخاطب بی‌ان با این اشعار ارتباط برقرار نکند. درواقع بیان هدف‌ها و دلخواه‌ها بدون داشتن پشتوانه اجتماعی نمی‌تواند نیز مخاطب مقبول بیاورد. باید روابط معنوی عاطفی که حتی فاقد عشق‌های عمیق آسمانی و زمینی است و صنفی که توسط NGOها منع می‌شود، دیده شود. البته بعدها ادبیات و موسیقی خصوصی است، منتهی بعدها ادبیات و موسیقی هم برایش تدوین شد. منتهی بعدها ادبیات و موسیقی خالص نادر و فقط حیطی حمایت می‌شود که تقویت باشد.

خود شما به عنوان یک شاعر فقید یا کم‌زمامی کار کردن موافقت می‌کنید؟
شعر شاعران را خود خواننده به شاعر نوبسنده و هنرمند می‌دهد، مثل زمانی که ما از جنگ، شعر می‌گفتیم، یعنی صحنه‌های در آن جبهه می‌دیدیم که خود به خود شاعران می‌گفتیم حتی شاعران هم که شاعران را بر شهیدان یا به خاک سپردند، دیدن این مسأله تا شاعران ایرانی می‌شود شاهد بگویم، یا مسالایمبارانی است و شاعران نوازده‌گانه از این مسأله برای سرودن شعر اهلام می‌گردد.

تأثیر بگردگار؟
برای سال‌های اخیر که دبیری جشنواره شعر فجر برعهده شما بود، بر مسأله چند صدایی تأکید زیادی داشتید، این مسأله جقدر توانسته در حیطه ادبیات معاصر ما تأثیر بگذارد؟

بله این اتفاق بود که در آن زمان تمایل زیادی داشتیم تا صورت بگیرد و همان‌طور که اشاره کردید زمانی که دبیر جشنواره شعر فجر بودم پیشنهاد هم دادم ولی متأسفانه در بارداشتن به این مسأله از سوی رسانه‌ها و شاید افراد فرهنگ و ادب کفایتی شد. درحالی که این اتفاق مسأله چند صدایی محقق می‌شد تا شاهد دیدن شدن صدای تمام تله‌های ادبیاتی باشیم. به هر حال اگر این اتفاق می‌افتاد، ادبیات بیشتری برای می‌شد. البته برخی با دیدن این مسأله نگاه کردند و خارجه آن‌طور که باید از این جریان حمایت نشده، شاهدان بیشتر مورد حمایت واقع می‌شد شاهد اتفاق پتیری بودیم.

سیاست‌گذاران فرهنگی هم می‌توانستند در با گرفتن این نظریه موثر باشند؟

اگر سیاست‌گذاران فرهنگی ما در سطح وزارت و وزارت حمایت می‌کردند و جلوی بحث‌هایی که برخی روزنامه‌ها تندرست نیستند با این مسأله انجام می‌دادند می‌توانستند شاید اتفاقاتی برای می‌افتاد و بحث وسیعی از ادبیات معاصر ایران را رهگذر حمایت از این مولفه شده و دیده می‌گردد.



یکی از ابزارهای اصلی ادبیات موسیقی در شرایط کنونی، کلام است به ویژه امروز که مخاطبان از سنین کودکی یعنی ۹-۱۰سالگی وارد حوزه شنیداری می‌شوند و موسیقی گوش می‌کنند. بنابراین، کلام در یک اثر موسیقایی نقش مهمی را ایفا می‌کند

● ● ●

تم کنونی بستگی زیادی به سراینده آن دارد. امروز از طیف‌های مختلفی ترانه‌سرا داریم. یعنی هم ترانه‌سرای هجده ساله داریم و هم ترانه‌سرای که در این وادی به یکتگی رسیده‌اند ولی معمولاً خود من کلام آن گروه از ترانه‌سرایان را دوست دارم که احساس کنم در نتیجه نویسه به ترانه‌سرای معاصر، گوشه‌چشمی هم در ادبیات کلاسیک دارند و از بایستی آن مقوله‌های حکمت و فلسفه و جامعه‌شناسی نیز در این آثار دیده می‌شود

زین و شوهری است. **ولی امروز بیشتر ترانه‌ها مبتنی بر عاشقانه‌ها شده و این‌طور به نظر می‌رسد که ترانه‌های اجتماعی و گاه سیاسی به دلیل کم‌اقبالی و انزوا قرار می‌گیرند؟**
خب! من معتقدم که ترانه سیاسی - اجتماعی در دوره ما وجود ندارد، البته به شکل محدود ترانه اجتماعی داشته‌ام. ضمن این که فکر می‌کنم جامعه امروز ما مستعد شنیده شدن ترانه‌های چون فرخنده عدم اشتغال مسئله اسرار معاش است. و اتفاقاً تمایل دارد که در ده‌های اجتماعی از طریق ترانه بشوند ولی مهم این است که چنین ترانه‌هایی چگونه سروده شوند تا بتوانند در مخاطب تأثیر گذار باشد. در اغلب موارد مهر ورود مقلبان این کلمات خرد می‌شود. چون برخی بر این باورند که ترانه این‌مقدامین‌ساندایی است.

به نظر شما چرا در ترانه‌سرایان جوان می‌تواند این‌گونه ترانه‌ها را در دست بگیرد؟
درست است، ترانه‌سرایان چون می‌توانند این ترانه‌ها را در دست بگیرند به سراغ ورودشان از این مضمین می‌روند. شعر کندهای موسیقی هم روی این آثار سرمایه‌گذاری نمی‌کنند چون می‌دانند یا معجز نمی‌گیرند یا کار هم بگیرند. منتهی پرسوهای طولانی و زمان‌بر بوده است. این اصل مسأله اجتماعی به آن معنی نادرسیه، به همین دلیل برای ترانه‌سرایان شرایط در حوزه ادبیات کلامی هم طریز بیشتر از شده است که البته آن هم دارد به سمت لوگوی ورود و منتقد جدیدی هم ندارد. در حالی که خود اصلی کلام مقبول مانده است.

به نظر شما چند درصد از ترانه‌های امروز دارای چنین مولفه‌هایی هستند؟
در حال حاضر، رسیدن به سطح استاندارد برای ترانه‌سرایان جوان امروز در حیطه موسیقی برحسته می‌شود به‌خاطر ضعف ملودی است. درحالی که در فرمت این است که هر سه مولفه یعنی ملودی و ترانه و تنظیم به کمک هم بیاورند و به خلق یک اثر ماندگار منجر شوند. اما متأسفانه مسأله ضعف ملودی مواجه هستیم و این که در حال حاضر، اینکساز برحسته به آن شکلی می‌تواند ظهور کند که گفتم موسیقی شفاهی است. موسیقی ما بر گرفته از موسیقی کوهراهی چون باغچه‌ها، آوازهای و... شده است. در حالی که موسیقی امروز ما به‌خاطر معضاتی که با آن مواجه است از خارج از مرزها می‌آید و تولید موسیقی‌مان کمتر است. نسل قدیم موسیقی ما را کفند و نسل کامپیوتر بازار امروز آمده‌اند. اغلب سازها لاکرتی و صداهای استکرای شده‌اند.

به خصوص در عرصه موسیقی پاپ که امروز بیشتر با صداسازی و دستکاری صداهای دیجیتال است؟
درست است در موسیقی پاپ بیشتر است. این یک آسیب است.

خب موسیقی خودش دارد آسیب می‌بیند. همان‌طور که گفتم همه چیز به این برمی‌گردد که تکلیف هنر به‌طور معمول مشخص نیست. یعنی به نهاد صنفی قدرتمندی به‌طور مشخص به حمایت از موسیقی می‌پردازد و نسبت به آن نقدهای جدی در نشریات صورت می‌گیرد. همان تعداد نشست‌هایی هم که حول محور موسیقی و ترانه در سال‌های اخیر برگزار می‌شد و به رگود و تعطیلی رفته است. مثل نشست‌های عصر شعر و ترانه که به‌رغم استقبال گسترده‌ای که نسبت به آن می‌شد تعطیل شد. درحالی که ادامه آن می‌توانست تحولات گسترده‌ای در زمینه موسیقی ایجاد کند، با این حال اسیدوزم چراغ دیگر ماند. مثل برنامه در نمایش در حال حاضر فقط موسیقی، برنامه «روزنامه» همچنان روشن ماند.

روزنامه ترانه‌های اسروز را چطور می‌بینید؟
منظورم تم ترانه بستگی زیادی به سراینده آن دارد. امروز از طیف‌های مختلفی ترانه‌سرا داریم. یعنی هم ترانه‌سرای هجده ساله داریم و هم ترانه‌سرای که در این وادی به یکتگی رسیده

زین و شوهری است. **ولی امروز بیشتر ترانه‌ها مبتنی بر عاشقانه‌ها شده و این‌طور به نظر می‌رسد که ترانه‌های اجتماعی و گاه سیاسی به دلیل کم‌اقبالی و انزوا قرار می‌گیرند؟**
خب! من معتقدم که ترانه سیاسی - اجتماعی در دوره ما وجود ندارد، البته به شکل محدود ترانه اجتماعی داشته‌ام. ضمن این که فکر می‌کنم جامعه امروز ما مستعد شنیده شدن ترانه‌های چون فرخنده عدم اشتغال مسئله اسرار معاش است. و اتفاقاً تمایل دارد که در ده‌های اجتماعی از طریق ترانه بشوند ولی مهم این است که چنین ترانه‌هایی چگونه سروده شوند تا بتوانند در مخاطب تأثیر گذار باشد. در اغلب موارد مهر ورود مقلبان این کلمات خرد می‌شود. چون برخی بر این باورند که ترانه این‌مقدامین‌ساندایی است.

به نظر شما چرا در ترانه‌سرایان جوان می‌تواند این‌گونه ترانه‌ها را در دست بگیرد؟
درست است، ترانه‌سرایان چون می‌توانند این ترانه‌ها را در دست بگیرند به سراغ ورودشان از این مضمین می‌روند. شعر کندهای موسیقی هم روی این آثار سرمایه‌گذاری نمی‌کنند چون می‌دانند یا معجز نمی‌گیرند یا کار هم بگیرند. منتهی پرسوهای طولانی و زمان‌بر بوده است. این اصل مسأله اجتماعی به آن معنی نادرسیه، به همین دلیل برای ترانه‌سرایان شرایط در حوزه ادبیات کلامی هم طریز بیشتر از شده است که البته آن هم دارد به سمت لوگوی ورود و منتقد جدیدی هم ندارد. در حالی که خود اصلی کلام مقبول مانده است.

به نظر شما چند درصد از ترانه‌های امروز دارای چنین مولفه‌هایی هستند؟
در حال حاضر، رسیدن به سطح استاندارد برای ترانه‌سرایان جوان امروز در حیطه موسیقی برحسته می‌شود به‌خاطر ضعف ملودی است. درحالی که در فرمت این است که هر سه مولفه یعنی ملودی و ترانه و تنظیم به کمک هم بیاورند و به خلق یک اثر ماندگار منجر شوند. اما متأسفانه مسأله ضعف ملودی مواجه هستیم و این که در حال حاضر، اینکساز برحسته به آن شکلی می‌تواند ظهور کند که گفتم موسیقی شفاهی است. موسیقی ما بر گرفته از موسیقی کوهراهی چون باغچه‌ها، آوازهای و... شده است. در حالی که موسیقی امروز ما به‌خاطر معضاتی که با آن مواجه است از خارج از مرزها می‌آید و تولید موسیقی‌مان کمتر است. نسل قدیم موسیقی ما را کفند و نسل کامپیوتر بازار امروز آمده‌اند. اغلب سازها لاکرتی و صداهای استکرای شده‌اند.

به خصوص در عرصه موسیقی پاپ که امروز بیشتر با صداسازی و دستکاری صداهای دیجیتال است؟
درست است در موسیقی پاپ بیشتر است. این یک آسیب است.

خب موسیقی خودش دارد آسیب می‌بیند. همان‌طور که گفتم همه چیز به این برمی‌گردد که تکلیف هنر به‌طور معمول مشخص نیست. یعنی به نهاد صنفی قدرتمندی به‌طور مشخص به حمایت از موسیقی می‌پردازد و نسبت به آن نقدهای جدی در نشریات صورت می‌گیرد. همان تعداد نشست‌هایی هم که حول محور موسیقی و ترانه در سال‌های اخیر برگزار می‌شد و به رگود و تعطیلی رفته است. مثل نشست‌های عصر شعر و ترانه که به‌رغم استقبال گسترده‌ای که نسبت به آن می‌شد تعطیل شد. درحالی که ادامه آن می‌توانست تحولات گسترده‌ای در زمینه موسیقی ایجاد کند، با این حال اسیدوزم چراغ دیگر ماند. مثل برنامه در نمایش در حال حاضر فقط موسیقی، برنامه «روزنامه» همچنان روشن ماند.

روزنامه ترانه‌های اسروز را چطور می‌بینید؟
منظورم تم ترانه بستگی زیادی به سراینده آن دارد. امروز از طیف‌های مختلفی ترانه‌سرا داریم. یعنی هم ترانه‌سرای هجده ساله داریم و هم ترانه‌سرای که در این وادی به یکتگی رسیده

زین و شوهری است. **ولی امروز بیشتر ترانه‌ها مبتنی بر عاشقانه‌ها شده و این‌طور به نظر می‌رسد که ترانه‌های اجتماعی و گاه سیاسی به دلیل کم‌اقبالی و انزوا قرار می‌گیرند؟**
خب! من معتقدم که ترانه سیاسی - اجتماعی در دوره ما وجود ندارد، البته به شکل محدود ترانه اجتماعی داشته‌ام. ضمن این که فکر می‌کنم جامعه امروز ما مستعد شنیده شدن ترانه‌های چون فرخنده عدم اشتغال مسئله اسرار معاش است. و اتفاقاً تمایل دارد که در ده‌های اجتماعی از طریق ترانه بشوند ولی مهم این است که چنین ترانه‌هایی چگونه سروده شوند تا بتوانند در مخاطب تأثیر گذار باشد. در اغلب موارد مهر ورود مقلبان این کلمات خرد می‌شود. چون برخی بر این باورند که ترانه این‌مقدامین‌ساندایی است.

به نظر شما چرا در ترانه‌سرایان جوان می‌تواند این‌گونه ترانه‌ها را در دست بگیرد؟
درست است، ترانه‌سرایان چون می‌توانند این ترانه‌ها را در دست بگیرند به سراغ ورودشان از این مضمین می‌روند. شعر کندهای موسیقی هم روی این آثار سرمایه‌گذاری نمی‌کنند چون می‌دانند یا معجز نمی‌گیرند یا کار هم بگیرند. منتهی پرسوهای طولانی و زمان‌بر بوده است. این اصل مسأله اجتماعی به آن معنی نادرسیه، به همین دلیل برای ترانه‌سرایان شرایط در حوزه ادبیات کلامی هم طریز بیشتر از شده است که البته آن هم دارد به سمت لوگوی ورود و منتقد جدیدی هم ندارد. در حالی که خود اصلی کلام مقبول مانده است.

به نظر شما چند درصد از ترانه‌های امروز دارای چنین مولفه‌هایی هستند؟
در حال حاضر، رسیدن به سطح استاندارد برای ترانه‌سرایان جوان امروز در حیطه موسیقی برحسته می‌شود به‌خاطر ضعف ملودی است. درحالی که در فرمت این است که هر سه مولفه یعنی ملودی و ترانه و تنظیم به کمک هم بیاورند و به خلق یک اثر ماندگار منجر شوند. اما متأسفانه مسأله ضعف ملودی مواجه هستیم و این که در حال حاضر، اینکساز برحسته به آن شکلی می‌تواند ظهور کند که گفتم موسیقی شفاهی است. موسیقی ما بر گرفته از موسیقی کوهراهی چون باغچه‌ها، آوازهای و... شده است. در حالی که موسیقی امروز ما به‌خاطر معضاتی که با آن مواجه است از خارج از مرزها می‌آید و تولید موسیقی‌مان کمتر است. نسل قدیم موسیقی ما را کفند و نسل کامپیوتر بازار امروز آمده‌اند. اغلب سازها لاکرتی و صداهای استکرای شده‌اند.

به خصوص در عرصه موسیقی پاپ که امروز بیشتر با صداسازی و دستکاری صداهای دیجیتال است؟
درست است در موسیقی پاپ بیشتر است. این یک آسیب است.

خب موسیقی خودش دارد آسیب می‌بیند. همان‌طور که گفتم همه چیز به این برمی‌گردد که تکلیف هنر به‌طور معمول مشخص نیست. یعنی به نهاد صنفی قدرتمندی به‌طور مشخص به حمایت از موسیقی می‌پردازد و نسبت به آن نقدهای جدی در نشریات صورت می‌گیرد. همان تعداد نشست‌هایی هم که حول محور موسیقی و ترانه در سال‌های اخیر برگزار می‌شد و به رگود و تعطیلی رفته است. مثل نشست‌های عصر شعر و ترانه که به‌رغم استقبال گسترده‌ای که نسبت به آن می‌شد تعطیل شد. درحالی که ادامه آن می‌توانست تحولات گسترده‌ای در زمینه موسیقی ایجاد کند، با این حال اسیدوزم چراغ دیگر ماند. مثل برنامه در نمایش در حال حاضر فقط موسیقی، برنامه «روزنامه» همچنان روشن ماند.

روزنامه ترانه‌های اسروز را چطور می‌بینید؟
منظورم تم ترانه بستگی زیادی به سراینده آن دارد. امروز از طیف‌های مختلفی ترانه‌سرا داریم. یعنی هم ترانه‌سرای هجده ساله داریم و هم ترانه‌سرای که در این وادی به یکتگی رسیده

زین و شوهری است. **ولی امروز بیشتر ترانه‌ها مبتنی بر عاشقانه‌ها شده و این‌طور به نظر می‌رسد که ترانه‌های اجتماعی و گاه سیاسی به دلیل کم‌اقبالی و انزوا قرار می‌گیرند؟**
خب! من معتقدم که ترانه سیاسی - اجتماعی در دوره ما وجود ندارد، البته به شکل محدود ترانه اجتماعی داشته‌ام. ضمن این که فکر می‌کنم جامعه امروز ما مستعد شنیده شدن ترانه‌های چون فرخنده عدم اشتغال مسئله اسرار معاش است. و اتفاقاً تمایل دارد که در ده‌های اجتماعی از طریق ترانه بشوند ولی مهم این است که چنین ترانه‌هایی چگونه سروده شوند تا بتوانند در مخاطب تأثیر گذار باشد. در اغلب موارد مهر ورود مقلبان این کلمات خرد می‌شود. چون برخی بر این باورند که ترانه این‌مقدامین‌ساندایی است.

زین و شوهری است. **ولی امروز بیشتر ترانه‌ها مبتنی بر عاشقانه‌ها شده و این‌طور به نظر می‌رسد که ترانه‌های اجتماعی و گاه سیاسی به دلیل کم‌اقبالی و انزوا قرار می‌گیرند؟**
خب! من معتقدم که ترانه سیاسی - اجتماعی در دوره ما وجود ندارد، البته به شکل محدود ترانه اجتماعی داشته‌ام. ضمن این که فکر می‌کنم جامعه امروز ما مستعد شنیده شدن ترانه‌های چون فرخنده عدم اشتغال مسئله اسرار معاش است. و اتفاقاً تمایل دارد که در ده‌های اجتماعی از طریق ترانه بشوند ولی مهم این است که چنین ترانه‌هایی چگونه سروده شوند تا بتوانند در مخاطب تأثیر گذار باشد. در اغلب موارد مهر ورود مقلبان این کلمات خرد می‌شود. چون برخی بر این باورند که ترانه این‌مقدامین‌ساندایی است.